



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزشها

موضوع جزئی: ۱. پول - مال اعتباری و سرمایه

تاریخ: ۱۴ دی ۱۴۰۱

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۴۴

جلسه: ۲۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مال اعتباری

برخی از دوستان سؤالی مطرح کردند در رابطه با مال اعتباری، چون ما گفتیم پول عبارت است از مال اعتباری؛ البته ما در مقدمه دوم به تفصیل درباره مال و مالیت اشیاء سخن خواهیم گفت، لکن چون الان صحبت از پول امروزی و اسکناس است و آن را به عنوان مال اعتباری معرفی می‌کنند، توضیح مختصری درباره مال اعتباری لازم است داده شود.

مال اعتباری در مقابل مال حقیقی است؛ مال حقیقی را در جلسات بعدی توضیح خواهیم داد. منظور از مال اعتباری یعنی آنچه که از سوی دولت‌ها یا نهادهای مسئول برای رفع نیازهای اجتماعی ایجاد و اعتبار می‌شود. لذا پول کالا نیست. درست است عده‌ای پول را کالا می‌دانند، اما ما گفتیم پول کالا نیست. چرا می‌گوییم پول کالا نیست؟ چون کالای حقیقی عبارت است از آن چیزی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به عنوان رافع یکی از نیازهای مصرفی انسان شناخته شود و کمیابی نسبی داشته باشد. برخی از این ویژگی‌ها، ویژگی‌های مال هم هست که بعداً درباره آن توضیح خواهیم داد. مثلاً هوا که همه آن را مصرف می‌کنند، چون کمیابی نسبی ندارد کالا محسوب نمی‌شود؛ به وفور موجود است و همه از آن استفاده می‌کنند؛ کسی این هوا را نمی‌فروشد. بله، اگر این هوا در ظروف خاص - کپسول اکسیژن - قرار گیرد، برای برخی بیماران که نیازمند استفاده از اکسیژن خالص هستند، یک کالا محسوب می‌شود. این کپسول‌های اکسیژن یک مصرف خاصی دارد و یک کمیابی نسبی دارد و نیاز مصرفی انسان است. پس هوا با اینکه یک نیاز مصرفی است برای انسان، اما چون این خصوصیت در آن نیست، یعنی کمیابی نسبی ندارد، کالا محسوب نمی‌شود. کمیابی هم باید نسبی باشد؛ منظور از کمیابی، مطلق نیست؛ یعنی برای اطلاق کالا بر یک چیز لازم نیست قحطی و کمیاب مطلق شود تا عنوان کالا صدق کند.

پس یکی از خصوصیات کالا این است که یک نیاز مصرفی انسان را - یا با واسطه یا بدون واسطه - برطرف می‌کند؛ دوم اینکه کمیابی نسبی دارد. هر چیزی که این دو خصوصیت در آن باشد، عبارت است از کالای حقیقی. همه چیزهایی که پیرامون ماست، مثل خوراک و پوشاک که یکی از نیازهای انسان را برطرف می‌کند، کالا هستند. البته نیاز هم لزوماً ضروری نیست، اعم از نیازهای ضروری و غیرضروری. پس این دو ویژگی باید وجود داشته باشد تا یک کالای حقیقی بر یک چیزی اطلاق شود. کالای حقیقی همان مال حقیقی است در مقابل مال اعتباری

مال اعتباری هم شاید همین دو کار را انجام می‌دهد، یعنی رفع نیاز می‌کند، کمیابی نسبی دارد، لکن آنچه این دو ویژگی را در او ایجاد می‌کند، اعتبار معتبر است. تا اعتباری از ناحیه یک اعتبارکننده پدید نیاید، قهراً نه می‌تواند نیازی را رفع کند و نه

می‌تواند به انسان کمک کند، در مقابل آن هم چیزی داده نمی‌شود. هرگاه از ناحیه دولت‌ها یا نهادهای مشابه دولت که مورد قبول عموم هستند، مرجعی که مورد وثوق مردم است، چنین اموالی را شکل و سامان داد و در عالم اعتبار ایجاد کرد تا نیازهای انسان را برطرف کند، در حقیقت یک مال اعتباری درست شده است.

پس پول یک مال اعتباری است و نه کالای حقیقی؛ چون عرض کردم کالای حقیقی باید آن دو ویژگی را داشته باشد. در کالاهایی که ما پیرامون خود مشاهده می‌کنیم، این دو ویژگی از واقعیت خارجی ناشی می‌شود، یعنی خود آن شیء صرف نظر از اعتبار اعتبارکننده، رافع نیاز انسان است؛ غذا، میوه، لباس، مرکب، اینها همه خودشان رافع کننده نیازهای انسان هستند و کسی اینها را در مورد آنها اعتبار نکرده است. کمیابی نسبی چیزی است که در خود واقعیات عینی و تکوینی وجود دارد، صرف نظر از ایجاد اعتبار از ناحیه معتبر، اینها دارای کمیابی نسبی هستند. اما در مورد مال اعتباری اینطور نیست؛ لذا کالا می‌شود مال حقیقی، و پول می‌شود مال اعتباری، چون همه چیز آن دایر مدار اعتبار است؛ مالیت دارد و معیار ارزش است، ذخیره ارزش محسوب می‌شود، ولی کالا و مال حقیقی نیست؛ کالای حقیقی نیست، چون آن ویژگی‌ها در آن وجود ندارد، اما منافات ندارد، مال هست، مالیت دارد، لکن نمی‌توانیم آن را به عنوان یک کالای حقیقی محسوب کنیم.

پس مال اعتباری در مقابل مال حقیقی معنایش معلوم شد؛ اگر ما می‌گوییم پول مال اعتباری است، معنایش روشن است و نمی‌توانیم این را یک کالا محسوب کنیم. کسانی که می‌گویند رمز ارز کالا است، حرف‌هایی برای خودشان دارند، ما فعلاً وارد آن بخش نمی‌شویم. ما فعلاً همین معنای مال اعتباری را خواستیم توضیح بدهیم.

سرمایه

مطلب دیگری در اینجا لازم است بیان شود و در بین برخی سؤالات هم معلوم بود که ابهام وجود دارد، این است که پول غیر از سرمایه است. سرمایه یک مال حقیقی است؛ سرمایه نقش مستقیم در ایجاد کالا و خدمات دارد، اما پول صرفاً یک وسیله‌ای است برای مبادله و ارزشی که دارد و قدرتی که به دارنده می‌دهد برای خرید؛ به تعبیر برخی قدرت خرید کل است. چرا می‌گوییم پول غیر از سرمایه است؟ از همان نکته‌ای که در بحث قبلی اشاره شد می‌توانیم استفاده کنیم که پول یک مال اعتباری است. پول می‌تواند به سرمایه تبدیل شود، اما سرمایه محسوب نمی‌شود. برای اینکه این مطلب واضح‌تر شود، اگر کسی مثلاً در قالب مضاربه پولی را به دیگری بدهد برای اینکه در تجارت یا کاری که او انجام می‌دهد شرکت داشته باشد، آیا صرف اینکه این پول را به او می‌دهد، این سرمایه محسوب می‌شود یا زمانی سرمایه محسوب می‌شود که آن پول تبدیل به کالا شده باشد؟ تا زمانی که با این پول چیزی خریداری نشده، این پول سرمایه محسوب نمی‌شود؛ اما زمانی که با این پول کالایی را برای تجارت می‌خرد، این تبدیل به سرمایه می‌شود. شاهد آن این است که اگر فرضاً قبل از خریدن کالا این پول گرفتار افزایش ارزش یا کاهش ارزش شود، این افزایش و کاهش مربوط به مالک پول است؛ اینجا نمی‌توانیم بگوییم سرمایه‌اش افزایش پیدا کرد. اما وقتی با این پول، کالایی را می‌خرد آن وقت ارزش پیدا می‌کند، اینجا می‌توانیم بگوییم سرمایه او اضافه شد و افزایش پیدا کرد. پس از آنجا که پول یک مال اعتباری است، نمی‌توانیم پول را به عنوان سرمایه معرفی کنیم. در اصطلاح عرف عام ممکن است پول را سرمایه بشناسند؛ مثلاً کسی مبلغی پول در بانک داشته باشد، می‌گویند سرمایه دارد. سرمایه معنای عامی دارد که هم شامل کالاهای حقیقی می‌شود و هم پول نقد؛ در اصطلاح مردم و آن چیزی که بین عامه مردم

رواج دارد، این است که سرمایه را اطلاق می‌کنند بر هر چه که شخص دارد؛ اموال منقول و غیرمنقول، پول نقد و امثال اینها. در حالی که به معنای حقیقی، پول قوه تبدیل شدن به سرمایه را دارد و خودش سرمایه نیست. پول در حقیقت وسیله مبادله و واسطه در داد و ستد است؛ این مسأله وساطت و میانجی‌گری در داد و ستد خیلی مهم است، هر چند معیار ارزش است و حتی ذخیره ارزش است، اما خودش سرمایه محسوب نمی‌شود؛ ممکن است بعضی از اهل فن به پول اطلاق سرمایه کنند، اما این سرمایه محسوب نمی‌شود. کالاهای مصرفی سرمایه محسوب نمی‌شوند؛ الان کسی که برای مصرف یک سالش برنج خریده تا این را مصرف کند - حالا سال یا ماه یا هفته - درست است که این یک کالا است، اما این کالا سرمایه محسوب نمی‌شود و این را جزء سرمایه شخص به حساب نمی‌آورند. بین پول و سرمایه، مال و سرمایه، نسبت تساوی نیست؛ اینطور نیست که کالاهای مصرفی با اینکه مال محسوب می‌شوند لزوماً سرمایه باشند. سرمایه تعریف خاصی برای خودش دارد. بر آن اساس پول بالقوه سرمایه است و نه بالفعل؛ یعنی می‌تواند تبدیل به سرمایه شود. اگر کسی با این پول مثلاً زمین یا ماشین بخرد ... چیزهایی که مصرفی نیست؛ کالاهای مصرفی یعنی کالاهایی که در اثر مصرف از بین می‌روند و تمام می‌شوند. البته مستهلک شدن مسأله دیگری است؛ بله، ماشین و خانه هم مستهلک می‌شوند. اما استهلاک آنها تدریجی و در یک زمان طولانی است؛ این غیر از میوه و غذایی است که انسان برای خوردن می‌خرد.

پس دو نکته را توجه بفرمایید؛ یکی اینکه پول کالا نیست و توضیح دادیم که پول یک مال اعتباری است. مال اعتباری را هم شرح دادیم که به چه معناست. دوم اینکه پول غیر از سرمایه است؛ مال اعتباری نمی‌تواند سرمایه باشد. چون سرمایه خصوصیتی دارد که ... کالا و سرمایه در مواردی ممکن است منطبق بر هم باشند، اما کالای مصرفی داریم؛ بعضی کالاها سرمایه هستند

سؤال:

استاد: پول که می‌گوییم یعنی پول رایج یک کشور؛ مسأله ارز و پول‌های سایر کشورها مسأله دیگری است؛ ممکن است خودش یک کالا تلقی شود عرض کردم پول رایج یک کشور را می‌دهد و چیزی را می‌خرد؛ اینکه می‌خرد، این می‌تواند به عنوان یک کالا تلقی شود یا سرمایه. در مورد ارزها بعداً به مناسبت صحبت می‌کنیم؛ مسأله تبدیل پول به پول کشور دیگر، اینکه آیا این عنوان مال اعتباری دارد یا نه، این در دو مرحله است. یک وقت می‌خواهد از آن استفاده کند، این پول الان وقتی دارد می‌دهد، این خودش وسیله مبادله است؛ این را می‌دهد و به جای آن ارز خارجی می‌گیرد. این خودش اینجا به عنوان یک کالا تلقی می‌شود؛ بعد آن را وقتی می‌خواهد مورد استفاده قرار دهد، آن همان جنبه مالیت اعتباری دارد. این را بعداً عرض خواهیم کرد.

این نکته به نظر آمد که درباره مال اعتباری توضیح مختصری بدهیم که بدانید مال اعتباری در مقابل مال حقیقی است و چون پول مال اعتباری است، نه سرمایه محسوب می‌شود و نه کالا و با اینها متفاوت است؛ هر چند بالقوه سرمایه است و نه بالفعل، چون می‌تواند تبدیل به سرمایه شود. کالا هم نیست، چون عرض کردیم کالا ویژگی‌هایی دارد که پول آنها را ندارد.

سؤال:

استاد: یک وقت خودشان را فی نفسه در نظر می‌گیریم، یک وقت در مقایسه با پول دیگر در نظر می‌گیریم، اینها فرق دارد.

شهید سلیمانی یک دیندار انقلابی تمام عیار بود

روایتی از امام صادق(ع) در باب شهادت و جهاد در راه خدا وارد شده که حضرت می‌فرماید: «لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَ هُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَ أَلْجَمِعُ فِي الْمَوْقِفِ». بهشت دری دارد به نام مجاهدین که آنها با حمایل شمشیرهای خود (اسلحه‌های خود) به سوی آن در که باز و مفتوح است رهسپار می‌شوند، در حالی که سایرین و مردم در صحرای محشر متوقف هستند.

این خیلی مطلب مهمی است درباره قتال کنندگان در راه خدا، کسانی که برای دین خدا و در راه دفاع از راه خداوند تبارک و تعالی جهاد و تلاش می‌کنند. خداوند چنین ارزشی برای مجاهدین فی سبیل‌الله قرار داده است؛ این گوشه‌ای از ارزش کار اینهاست. ما اگر بخواهیم درباره ارزش قتال و جهاد در راه خدا و عظمت این عمل سخن بگوییم، خیلی می‌توانیم سخن بگوییم؛ هم در آیات و هم در روایات، فراوان درباره عظمت مجاهدت و شهادت در راه خدا می‌توان سخن گفت.

مثلاً رسول گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: یکبار در راه خدا به جبهه و جنگ رفتن از کل دنیا و آنچه در دنیاست، بهتر و بالاتر است. شرکت در جهاد به قصد قربت، یعنی کسی در راه خدا جهاد کند و واقعاً برای خدا باشد، برای اطاعت امر الهی، این از کل دنیا و ما فیها بالاتر است. سرّ آن هم این است که کسی که برای خدا حاضر است از عزیزترین امور - که جانش باشد - بگذرد، به غایت رسیده است. دنیا و همه آنچه که در دنیاست را فرضاً به یک شخص بدهند، این برای او چه ارزشی دارد؟ چند صباحی موجب التذام می‌شود، اما اگر همه دنیا در ید اختیار او باشد و ذره‌ای به ارتقاء شخصیت او کمک نکند، این چه ارزش و فایده‌ای دارد؟ همه دنیا را به او بدهند که اگر در راه خدا آنها را به کار ببندد، این موجب قرب او شود، اما غایت القرب آنجایی است که شخص از جان خودش در راه خدا بگذرد.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «بَانْفَاقِ الْمَهْجِ يَصِلُ الْعَبْدُ إِلَى حَبِيبِهِ»، با انفاق خون - یعنی با شهادت - و با ریختن خون بنده است که او به وصال محبوب خودش می‌رسد و او به معبود خودش متصل می‌شود. این یک امر تعبدی نیست؛ اگر کسی حاضر باشد خودش را بریزد و جانش را بدهد، به مقام وصال می‌رسد؛ وصال و مقام قرب یعنی چه؟ یعنی خدا را دیدن و خود را ندیدن. معنای فناء در راه خدا همین است؛ کسی که به این مقام برسد و آنقدر عاشق خداوند باشد که خود را نبیند و خدا را ببیند، این یعنی قرب. درست است قرب مراتب دارد؛ شهدا هم در یک درجه نیستند، اما فی الجمله کسی که به این مرحله برسد که از جان خودش بگذرد، خودش در راه خدا ریخته شود، یصل الی حبیبه، به حبیب خودش وصل می‌شود و به آن مقام می‌رسد. قرب و نزدیکی به خدا چیزی جز این نیست؛ قرب به حق تعالی یعنی پا روی خود گذاشتن؛ هر کسی پا روی خودش بگذارد، هر چه بیشتر این منیت و خودیت و نفسانیت کنار برود، قهراً انسان به این مقام نزدیک‌تر می‌شود. کسی که حاضر است همه وجودش را یکجا فنا کند، به دنیا اهمیت نداده و زن و بچه را کنار گذاشته و هیچ کدام از اینها مانع نشوند، این می‌شود مقام قرب.

بحث در این باره زیاد است؛ من این را به این جهت عرض کردم که ایام شهادت سردار سلیمانی است؛ واقعاً او نمونه عالی یک مجاهد فی سبیل‌الله بود؛ یک دیندار انقلابی تمام عیار که گمان من این است که این آمادگی‌ها را او در زندگی برای خودش ایجاد کرد که به این نقطه رسید. گاهی انسان با بی‌انصافی‌ها و قضاوت‌های ناحق در فضای مجازی روبرو می‌شود. بالاخره

واقعاً این درست نیست که انسان انصاف را کنار بگذارد. شهید سلیمانی یک انسان خستگی ناپذیر، دلسوز، شجاع، دارای سعه صدر و روحیه بسیار مردمی، دلسوز برای مردم و انقلاب و نظام، دلسوز برای رهبری، و تمام زندگی اش را در این راه گذاشت. او قطعاً مصداق این فرمایش رسول گرامی اسلام(ص) و امام صادق(ع) است. خدماتی که این شهید در ابعاد مختلف داشته، فداکاری‌هایی که کرده، اینها قابل ندیدن نیست. در این سرزمین اشخاصی به نام‌های مختلف به عنوان قهرمانان ملی معرفی شده‌اند؛ ما باید قهرمانان ملی، چه افسانه‌ای و چه حقیقی، در طول تاریخ این کشور را ارج بنهیم؛ دلیلی ندارد که برای تقویت یک قهرمان ملی، قهرمان ملی دیگر را نفی کنیم. همه ارزشمند هستند، همه برای این کشور ... هر کسی به سهم خودش قهرمانان ملی ما در طول تاریخ جانفشانی‌هایی داشتند. باید قدردان رشادت‌ها و مجاهدت‌های همه آنها باشیم. اما حجاب معاصرت باعث می‌شود که ما بعضی از قهرمانان ملی خودمان را به درستی نشناسیم؛ بدون تردید شهید سلیمانی یک قهرمان ملی ماندگار در تاریخ ایران است. قطعاً در تاریخ اسلام او یک سردار پر افتخار است، خداوند متعال ان شاء الله آن شهید را با اولیاء خودش و سیدالشهدا و امام راحل عظیم الشان محشور کند و به همه ما توفیق معرفت و درک و شناخت راه حق را عنایت کند که بتوانیم حداقل قدردان زحمات این بزرگواران و شهدا باشیم.

«والحمد لله رب العالمین»